هوالعلی

قسم اول مسروری که آخرش سین مهمله موقوف نباشد
اما بر سه گونه ملفوظ است و نه مکتوب و آن الف است
بدین تفصیل با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا ها یا
و در هر یک از این ده اسم بجای الف یا آرند و این
عمل را ایاکه گویند چون بایا و تایا و غیره و علی هذا القیاس
قسم دوم ملفوظی و مکتوبی که هر سه حروف او هم ملفوظ
است و هم مکتوب و این بر دو قسم است یکی آنکه حرف آخرش
مثل اول نیست و آن شش ده اسم است الف جیم
دال ذال سین شین صاد ضاد عین غین فا قاف
کاف لام میم آنکه حروف آخرش مثل اول است و چون
این الفاظ را در صنایع و بدایع مقلوب مسنوی گویند
هر چه از خواندن راست حاصل شود همان از خواندن
باز گونه وان سه اسم است تیم و او و نون و از حروف
تهجی هشت حرف خاصه عربی است در فارسی نیاید
چنانچه قطه سرف الدین علی طاهر است قطع

قواعد فارسی

اندراج ۲۳۳۶

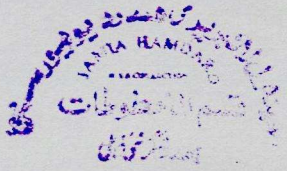

از دوشت تا مطلع سر صدکان ۵ دل از حسابات جل شد تمام مشتغلش

بدانکه جمله حروف تهجی موضوع است برای مرکب کلمات که مفرد

اعداد حروف بر شش نوع است ثنائی یعنی دو حرفی ثلاثی یعنی

سه حرفی رباعی یعنی چهار حرفی خماسی یعنی پنج حرفی سداسی

یعنی شش حرفی سباعی یعنی هفت حرفی و برای ثلاثی

مرکب کلمات و تلفظ ایشان بحسب لسانش رسامی حرکات

و سکنات یعنی اعراب ضرور است و آن بزبان عرب سه است

اول فتح دوم کسر سوم ضم که اینها را حرکات ثلاثه گویند

چهارم سکون پنجم تشدید ششم مد مضموم و وقف هشتم

تنوین نهم غنه و رسامی حروف که این اعراب بر آنها واقع است

بر این وجه است اول مفتوح طریم مکسور سوم مضموم

هر سه را متحرک گویند چهارم ساکن پنجم مشدد که حرکتین

توان هم از حرکات ثلاثه البته حواله بود و مشدد خوانده میشود

و در میان هر دو حرف لازم است جنس یکی ششم ممدوده

و آن در عبارت الفی است بر ما قبلش همزه مفتوح غیر مکتوب خوانده

میشود و الف

مفردات حروف تہجی و بعضے قواعد مرکبات و حقیقت مصدر و
صورت استغاق صیغہ سوای صیغہ مضارع کہ در ابواب
چارده گانہ مذکور شود و ابواب پانزده گانہ و بیان اقسام مصدر
و استغاق صیغہ مضارع و حقیقت لازمی و متعدی و
امثلہ آن از سر استادان خواص حروف در بیان معنے
مفردات حروف تہجی خواص اسماء الہیہ کہ در کدام
مقام بچہ معنے اند و چہ فایدہ دہند و در ہر فرہنگہا بچہ
اسم مذکور شوند معدہ در بیان ضمایر متصل و منفصلہ
و ذکر بعضے کلمات حروف کہ باید کہ برای حسن کلام
آرند و در معنے دخلی ندارند و کلماتے کہ در ترکیب فایدہ بعضے
معنے دہند و بیان امالہ و بعضے قواعد متفرقہ معدہ بعد از آں اسماء
اسباب و حروف تہجی کہ صورت مکتوبی آنہا بر ظاہر
و در سبب نوشتن و صفائی آن در کتابت مشق نمایند
روزی با قواعد و ضوابط مقررہ مختصر جملہ ۳۰ حرف
یعنے مرکب ۳۰ حروف و منقسم ۳۰ حرف

حاتمہ

گفتن مشتق است اسم کلمه است که زمانه ازو مفهوم نشود ابتدا
تعیینی مستقبل باشد یعنی بدون انضمام با لفظ دیگر از فعل
و حروف از همان اسم ظاهر بود چنانچه گفتن اسم مصدر و از مشتقات
گفتن اسم مفعول و گوینده اسم فاعل و از اسمای اسنا چون زید
و آسمان و خانه و باغ وغیره آن ابتدا و آن اسم است که زمانه ازو
مفهوم نشود نه معنی مستقبل دارد بلکه معنی او بدون انضمام
بالفظ دیگر از فعل و اسم فایده ندهد چون بای الصاق یعنی ملصق
ملحق و وصل و نزدیک ساکه رفتن و پیوستن لفظ اصل الصاق
و معیت و سببیت و ظرفیت و قسمیت و سوا مثل ان الفاظ
روا بطه کلام را حکم حروف جمع دارند مثل آن در او است لیکن
دار آمد و در وغیره آن فایده کلمات عاری را سکون امر یا وقف
بران لازم است چون شنو و رو مکر و فسنکه آن کلمه را مضاف
کنند یعنی اضافت کرده شود اضافت بمعنی نسبت است یا موصوف نماید یعنی
صفت کرده شود و بعد مضاف کلمه مضاف الیه بیارند یعنی اضافت کرده شود
و بعد او کلمه صفت بیارند بنصورت آخر کلمه مضاف و معطوف